



اللهم
الرحمن

ناگفته های غدیر

برگرفته از سخنرانی های برادر حمیدرضا خاندوز

فهرست

| | |
|---------|--------------------------------|
| ۲..... | مقدمه |
| ۳..... | فصل اول |
| ۴..... | غدیر در قرآن |
| ۶..... | دشمن در غدیر |
| ۹..... | فضای سنگین حاکم در غدیر |
| ۱۱..... | فصل دوم |
| ۱۲..... | معنای نبوت و امامت |
| ۱۵..... | فصل سوم |
| ۱۶..... | عید سیاسی |
| ۱۸..... | فصل چهارم |
| ۱۹..... | معنویت قدرت آفرین |
| ۲۲..... | فصل پنجم |
| ۲۳..... | دین سیاسی |
| ۲۸..... | فصل ششم |
| ۲۹..... | یأس کفار |
| ۳۳..... | فصل هفتم |
| ۳۴..... | سه کار راهبردی برای احیای غدیر |

مقدمه

الحمدلله به یاری خداوند توانستیم در جهت احیای عید بزرگ شیعیان کتابچه ای پیرامون ناگفته های غدیر از سخنرانی های ناگفته های غدیر برادر خاندوزی تهیه و تنظیم نماییم .

این کتابچه در مورد نکات مهم پیرامون غدیر خم و آیات مهم غدیر خم در قرآن و وظیفه ی شیعیان نسبت به این عید عظیم را در اختیار شما قرار داده است .

غدیر مظلوم واقع شده است و در مظلومیت غدیر همین بس که شخصیت نازنینی همچون صدیقه طاهره حضرت زهرا سلام الله علیها به درب خانه ی انصار میرفتند و آنان را نسبت به غدیر توییح میکردند و حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام خودشان برای احیای این عید جشن میگرفتند. وقتی مولای ما امیرالمومنین نسبت به غدیر اینطور برخورد میکنند این معنا را افاده میکند که باید این عید بزرگ را گرامی داریم و در جهت احیاء و زنده نگه داشتن آن تلاش کنیم. به همین علت وظیفه ی خود دانستیم تا از ناگفته های غدیر کتابچه ای خدمت شما ارائه دهیم تا بتواند غدیر را برای نسل های بعدی زنده نگه داشته و از مظلومیت آن کاسته شود .

این که میگوییم غدیر مظلوم است مقصود این است که آن فکر و روح غدیر مظلوم واقع شده است همانند ابی عبدالله علیه السلام که جسم مبارکشان شاید برای ما مظلوم واقع نشده و بسیار هم مورد تکریم و عزاداری های خوبی هم واقع شده باشد اما تفکر ابی عبدالله علیه السلام مظلوم واقع شده است، همچون تفکر غدیر که مظلوم واقع شده است .

و من الله توفیق

فصل اول

غدیر در قرآن

در سال ۱۰ هجری. ق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همراه ۱۲۰ هزار نفر از مسلمانان راهی حج شدند و این سفر زیارتی بنا به فرمایش خود پیامبر^(ص) آخرین حج ایشان بود. یعنی این سال آخرین سال زندگی پیامبر^(ص) در این دنیا بود به همین علت ۱۲۰ هزار نفر به همراه ایشان به سفر زیارتی خانه ی خداوند مشرف شدند _ که فقط هفتاد هزار نفر از مدینه و مابقی از شهرهای دیگر راهی حج به همراه پیامبر^(ص) شده بودند _ تا علاوه بر ادای این فریضه الهی در کنار پیامبر^(ص) از نزدیک احکام الهی را آموزش دیده و حج خود را در کنار پیامبر^(ص) ادا کنند.

بعد از انجام مناسک حج و عرفه که در حال بازگشت از سفر حج بودند حضرت جبرئیل^(ع) دو بار بر پیامبر نازل می شوند و به ایشان می فرمایند: ای رسول خدا جانشین تو امام علی علیه السلام است پس ایشان را به امت اسلامی معرفی کن تا همگان را آگاه سازی، اما حضرت رسول^(ص) هر دو بار، از اعلام این پیام خود داری مینمایند. شاید سوال پیش آید که چرا ایشان از بیان این خبر به این مهمی خودداری میکردند؟ آخر پیامبر^(ص) که نعوذ بالله از کلام الهی سربلندی نمی کنند. پس چرا این پیام الهی را بازگو نمیکردند؟ پاسخش تنها می تواند یک مسئله باشد که پیامبر^(ص) نگران آن مسئله بودند و این مسئله ایشان را آزرده خاطر کرده بود و باعث شده بود که در ابلاغ این خبر خودداری نمایند و آن مسئله این بود که ایشان نگران بودند با بیان جانیشینی حضرت علی علیه السلام وحدتی که در طول ۲۳ سال بین مسلمانان مخصوصا مسلمانان مدینه اتفاق افتاده بود از بین برود زیرا مردم ظرفیت نداشتند که امام علی^(ع) را به عنوان جانشین رسول خدا^(ص)

قبول کنند. مردم در پذیرفتن جانشین برای پیامبر^(ص) آن هم شخصیت قوی و قاطعی همچون حضرت علی^(ع) کم ظرفیت بودند. با اعلام جانشینی قطعا پاسخ می دادند که نبی خودش را رئیس جامعه کرد حالا می خواهد پسر عموی خود را نیز بعد خود بر ما امیر قرار دهد. لذا این ظرفیت را نداشتند که ایشان را به عنوان جانشین پیامبر^(ص) پذیرند.

برای پیامبر^(ص) خیلی فضای دشواری بود؛ زیرا پیامبری که هنوز مردم خودش را به طور کامل اطاعت نمی کردند اکنون باید یک شخص دیگری را به عنوان جانشین ایشان بپذیرند و از او پیروی کنند. لذا نگرانی حضرت بجا و کاملا صحیح بود و باعث خودداری از ابلاغ پیام شده بود.

اما کلام خداوند که توسط حضرت جبرئیل به پیامبر^(ص) رسیده بود لازم الاجراء است. وقتی خداوند امر می کنند یعنی قطعا باید اجرا شود. لذا برای بار سوم آیه ۶۷ سوره ی مائده بر ایشان نازل میشود: "يا أَيُّهَا الرَّسُولُ؛ ای پیامبر^(ص) بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ: ابلاغ کن آنچه که به تو نازل کردیم را." چه چیزی را نازل کردند؟ همان دوباری که گفتند جانشینی امام علی^(ع) را به مردم ابلاغ کن. اما این بار به صورت وحی و دستور خداوند آیه نازل میکند؛ "وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ:" خداوند پیامبرش را تهدید میکند که اگر این پیام را ابلاغ نکنی تمام ۲۳ سال زحمتی که کشیدی همه اش از بین می رود. سپس خداوند به پیامبر^(ص) آرامش خاطر می دهند و نگرانی ایشان را بر طرف میسازند؛ "وَاللَّهُ يَعِصَمُكَ مِنَ النَّاسِ: ای پیامبر نگران نباش من تو را از مردم حفظ می کنم."

سپس بعد از آرامش خاطری که پیامبر^(ص) توسط خداوند به دست آوردند در محل غدیر خم تمام جمعیت را نگه داشتند و دستور دادند که جهاز شتران و چهار پایان را جمع کرده و محل رفیعی که همه ببینند درست کنند و سپس پیامبر^(ص) به بالای این جهاز ها ایستاده و امام علی^(ع) را قاطعانه به عنوان جانشین خود معرفی کردند.

دشمن در غدیر

دشمن برنامه ریزی کرده بود که صحنه را خراب کند که نگذارد چنین اتفاقی رخ دهد لذا پیامبر^(ص) بخاطر همین آرامش خاطر نداشتند و بخاطر همین بود که خداوند فرمودند: خودم تو را از مردم حفظ مینمایم. سوال این جاست که برنامه ریزی دشمن چه بود که خداوند اینطور به پیامبر^(ص) آرامش خاطر میدهند. مگر چه بحرانی قرار بود رخ دهد که پیامبر^(ص) پس از دو بار امر به ابلاغ جانشینی از اعلام این پیام خودداری کردند؟ معلوم است یک بحران عظیمی قرار بود رخ دهد که پیامبر^(ص) نگران آن بودند. حتی گوشه ای از این بحران در غدیر خم اتفاق افتاد اما خداوند با چندین معجزه اوضاع را تحت کنترل حضرت پیامبر^(ص) در آوردند تا ایشان بتوانند جانشینی را اعلام نمایند. گوشه ای از این بحران را از زبان امام صادق علیه السلام میشنویم:

امام صادق^(ع) می فرمایند: وقتی پیامبر^(ص) دست امام علی^(ع) را بالا بردند در این هنگام ابلیس زجه ای دردناک زد. تا شیاطین و یارانش صدای زجه اش را شنیدند فوراً به دور او گرد آمده و گفتند ای مولای ما چه شده است؟ چه اتفاقی رخ داده که شما را اینطور آزرده خاطر کرده است؟ ابلیس در پاسخ

به غدیر خم اشاره میکند و می گوید امروز این پیامبر کاری کرد که اگر کارش به سر انجام رسد خداوند تا ابد معصیت نخواهد شد. بعد از لحظاتی منافقینی که پای سخنان پیامبر^(ص) نشسته بودند شروع کردند به درگوشی صحبت کردن با هم پیچ پیچ کردن. با هم می گفتند که این حرف را پیامبر^(ص) (نعوذبالله) از خودش گفته است و این حرف خدا نیست. دیگری تایید میکرد و میگفت آری این حرف خدا نیست زیرا وقتی داشتند امام علی^(ع) را به جانشینی معرفی میکردند چشمان پیامبر^(ص) به این طرف و آن طرف میگردید و این طرف و آن طرف را نگاه میکردند، کسی که حرف خدا را بزند که چشمانش به این طرف و آن طرف نمی گردد. در میان این درگوشی صحبت کردن های منافقین ناگهان یک نفر از آنان از جمعیت خارج شد و به پیامبر^(ص) گفت: ای پیامبر^(ص) این انتخاب جانشینی از جانب توست و نه از جانب خداوند پس اگر از جانب خداوند است بگو یک معجزه بیاورد و مرا بکشد؛ پیامبر^(ص) تا این سخن را شنیدند فرمودند از من فاصله بگیر زیرا در نزدیکی من عذاب نازل نمیشود. آن شخص فاصله گرفت و خداوند از آسمان یک سنگ فروفرستاد و این سنگ از سر او عبور و از پایین خارج شد. اما ماجرای این منافقین با همین یک نفر به پایان نرسید. شخص دیگری با این که این معجزه را دیده بود باز هم از جمعیت خارج شد و او نیز درخواست معجزه ای کرد و او نیز با معجزه ای به درک واصل شد. بقیه ی منافقین که این صحنه را دیدند، ترسیدند و صدایشان در نیامد.

آن بحرانی که از آن سخن گفتیم در این داستان بروز پیدا کرده بود اما اصل آن بحران چه بوده است؟ طبق آنچه که در کتاب اصول کافی آمده است چندین نفر قریب به ۶ تا ۲۱ نفر که در همین حج حضور داشتند در کنار خانه

ی خدا با هم پیمان می بندند که نگذارند خلافت به خاندان بنی هاشم برسد. پیمان بستند که نگذارند از یک خانه هم نبی بیرون آید و هم امام و این پیمان نامه را در کنار دیوار کعبه دفن کردند. به همین علت بود که پیامبر(ص) شرایط را ناسازگار می دیدند. وقتی نفر دوم نیز به درک واصل شد بقیه ی منافقین ترسیدند ولی این ترسشان را تئوریزه کردند یعنی این گونه نبوده که بترسند و این پیمانشان را رها کنند. خیر، بلکه ترسند دیگری برای این هدف و پیمان در پیش گرفتند. آنان بعد از این ماجرا بلافاصله نزد امام علی(ع) آمدند و با ایشان بیعت کردند و به ایشان این مقام را تبریک گفتند. برای هر کسی سوال پیش می آید که چرا باید این کار را بکنند اما پاسخش را تاریخ داده است: آنان این کار را کردند تا بعد ها بتوانند ماجرای غدیر را انکار و تحریف کنند. همین کار را هم کردند. ابتدا گفتند که پیامبر(ص) در غدیر امام علی(ع) را به عنوان جانشین انتخاب نکردند و سپس آن را تحریف کردند به این که حضرت ایشان را به عنوان دوست خود معرفی کردند.

این یک بحث تعجب بر انگیزی نیست چرا که در جامعه ی کنونی ما نیز خیلی ها دارند حرف های حضرت امام (ره) را تحریف میکنند و با حرف های امام(ره) می آیند و اختلاس میکنند و یا خیلی کارهای دیگر... (با تحریف سخنان امام ره). مثلا می آیند حرف امام(ره) که گفتند: مگر ما انقلاب کردیم که بیاییم بگوییم گاز را رایگان میکنیم نفت را رایگان میکنیم پس؟ را تحریف میکنند و می گویند خود امام گفتند گاز را رایگان میکنیم پس چرا رایگان نکردند؟! اما اکنون بخاطر پیشرفت علم تصویر و صوت و فیلم این سخنرانی موجود می باشد و دشمن نمی تواند زیاد تحریف کند اما در

زمانه ی غدیر نه فیلمی موجود بود و نه صوتی. لذا این تحریف و تقطیع کردن ها را از همان منافقین زمان غدیر یاد گرفته اند.

فضای سنگین حاکم در غدیر

در زمان غدیر نیز فضا برای پیامبر^(ص) خیلی دشوار بود. زیرا یک عده بستر سازی کرده بودند که اینچنین اتفاقی نیفتد. لذا از همان ابتدا که پیامبر^(ص) فرمودند مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ يَكْفُرْ بِيَوْمِ الْيَوْمِ لَا يَكْفُرُ بِمَا كَفَرَ بَلْ يَكْفُرُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَهُوَ ظَاهِرٌ لِّكُلِّ نَفْسٍ عَاظِمَةٍ وَيَكْفُرُهُمْ قَوْمُهُمْ لِيَكْفُرُوا بِهِمْ وَيَخْرِقُونَ عُقُقَهُمْ وَاللَّهُ يَبْأَسُ بِمَا يَعْمَلُونَ^(ص) صحنه را خالی کردند و رفتند. یک جنگ روانی ایجاد کردند که پیامبر^(ص) فوراً دستور دادند جمعیت به جلو بیاید و صحنه را پر کنند. خیلی فضای سنگینی بود. حضرت زهرا^(ص) به امام علی^(ع) می فرمایند خیلی ها مثل آن دو نفری که از جمعیت خارج شدند در میان جمعیت بودند. فقط همین دو نفر نبودند که جلوی حکم خداوند و پیامبر^(ص) ایستادند. اصلاً وقتی پیامبر^(ص) فرمودند چه کسی من مولایش هستم خیلی ها لیبیک نگفتند، خیلی ها. بخاطر همین است که میگوییم فضای سنگینی بود.

دغدغه ی یک انسانی که دارد از سفر حج برمیکردد این است که فوراً نزد خانواده اش برگردد. حال شما حساب کنید که ۱۲۰ هزار نفر دارند از سفر حج برمیکردند و یک دفعه پیامبر^(ص) همه ی آن ها را در غدیر خم زیر آفتاب سوزان عربستان نگه میدارند و به رفته ها می گویند بازگردند و صبر می کنند تا کسانی که نرسیده اند از راه برسند و برایشان خطبه ای میخواند و جانشین انتخاب میکنند اما باز هم آنان را رها نمی کنند و می گویند که همه باید با امام علی^(ع) بیعت کنند و سه روز مردم را نگه میدارند تا با ایشان بیعت کنند و حتی می فرمایند خانم ها که نمی توانند با ایشان به دلیل

نامحرمی دست بدهند دستشان را در یک طرف آب قرار دهند و امام علی^(ع) نیز دستشان را در طرف دیگر قرار دهند. یعنی انقدر مهم بود که این مسافران را نگه میدارند و انقدر فضا سنگین بود که در طول سه روز همه باید با ایشان بیعت نمایند. این بیعت خودش یک سند است برای این که در غدیر بحث جانشینی مطرح بود نه بحث دوستی. آخر دوست پیامبر^(ص) شدن چه نیازی به بیعت دارد؟ این نا معقول است که بگوییم در غدیر پیامبر^(ص) حضرت را به عنوان دوست خود معرفی کردند. لذا با این جانشینی دشمنان ضربه ی سختی خوردند و شکست تلخی برایشان محقق شد. در نتیجه دشمن تمام قوای خود را به کار گرفت تا بعد از غدیر برای جبران این شکست کار کند.

تنها راهی که دشمن در مقابل این پیروزی میتوانست انجام دهد متوسل شدن به زور و جبر بود. مردم را توسط قبیله ای به نام قبیله ی اسلم مجبور کرد که با خلیفه ی اول بیعت نمایند. و از این راه یعنی راه مجبور کردن مردم توسط زور و جور توانستند ماجرای غدیر را خنثی کنند. قبیله ی اسلم یک قبیله ی بادیه نشین بود که برای خرید کالا وارد شهر شد. خلیفه ی دوم آن ها را جمع کرد و به آن ها گفت هر چه بخواهید به شما میدهم به شرط این که مردم را به زور برای بیعت با خلیفه ی اول بیاورید. آن ها نیز از خدا خواسته این کار را کردند و در نتیجه منافقین بر پیمان خود باقی ماندند و با راهکاری ظالمانه غدیر را خنثی و حق امام علی^(ع) را از ایشان غصب نمودند.

فصل دوم

معنای نبوت و امامت

آنچه باید از غدیر خم بدانیم تعریف درستی از نبوت و امامت است. متأسفانه تعاریف نا صحیحی از نبی و امام می شود. تصور و تفکر ما این است که نبی و امام یک شخص معصوم هستند که احکام و شرایع الهی را بیان می کنند و صرفاً یک پیام رسان هستند. اما این تصویری اشتباه از نبی و امام است. پیامبر صرفاً یک پیام رسان نیست. اگر بخواهیم تعریف درستی از نبی کنیم باید به قرآن مراجعه کنیم تا بدانیم تعریف صحیح نبی چیست. لذا در آیه ی ۶۵ و ۶۴ سوره ی نساء خداوند می فرماید: ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این که به اذن خدا مردم از او اطاعت کنند. یعنی پیامبر کسی است که مردم باید از او اطاعت کنند. علت به شهادت رساندن ۱۲۴ هزار پیامبر نیز همین مسئله بود. اگر پیامبران صرفاً مردم را به خدا دعوت کرده و احکام او را بیان می نمودند و مردم را به اخلاق دعوت می کردند، کسی آن ها را به شهادت نمی رساند که هیچ بلکه از آنان حمایت نیز می کردند. اما این طور نبود. آنان مردم را به اطاعت از خود دعوت می کردند. این اطاعت کردن از پیامبران کار سختی بود. دعوا سر همین بود. یکی رئیس قبیله داشت یکی بزرگ قبیله داشت، یکی خودش رئیس قبیله بود و مورد اطاعت واقع می شد و خیلی دشوار بود که یک دفعه ببیند از یک شخصی که خود را فرستاده ی خداوندی که قبولش ندارند اطاعت کنند و آن پیامبر بشود همه کاره ی مردم! این برای ابوجهل ها و ابولهب ها خیلی دشوار بود. به ابوجهل گفتند که محمد امین (ص) ادعای نبوت دارد. ابوجهل گفت ما که از او دروغ شنیده ایم حتما راست می گوید. گفتند از او اطاعت میکنی؟ گفت خیر اطاعت نمی کنم. لذا این اطاعت کردن مورد بحث است.

درگیری ها از همین اطاعت کردن شروع شد که مردم پیامبر را باید به عنوان رئیس جامعه بپذیرند و از او اطاعت کنند (إِلَّا لِيُطَاعَ: اطاعت کنند مردم از پیامبر). در نتیجه صرف این که نبی باید یک احکامی بدهد و درس اخلاقی بگذارد، این کافی نیست؛ باید اطاعت شود. باید رئیس جامعه شود. در آیه ی بعدی خداوند می فرمایند: فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ؛ ای پیامبر (ص) به پروردگارت سوگند (خداوند خیلی اندک اینطور به خودش قسم خورده است) که آن ها مومن حقیقی نخواهند شد یعنی امثال ابوجهل ها هرگز مومن حقیقی نخواهند شد. مومن حقیقی کیست؟ در آیه ی بعد می فرماید مومن حقیقی کسی است که اگر نزاع و دعوی رخ بدهد به داوری اولیاء خداوند را بپذیرد و در برابر داوری آنان تسلیم محض باشد.

اکنون که به معنی واقعی نبی پی بردیم متوجه می شویم که بالا بردن دست امام علی (ع) در روز غدیر و انتخابی جانشینی او به معنای انتقال اطاعت از نبی به امام است. همانطور که رئیس جامعه باید اطاعت شود نبی نیز باید اطاعت شود و همانطور که نبی باید اطاعت شود جانشین او نیز باید اطاعت شود. باید امام همانند نبی اطاعت شود و مردم در برابرش تسلیم محض باشند. در آیه ی ۳۱ آل عمران خداوند به پیامبر (ص) می فرماید: ای پیامبر به مردم بگو اگر خدا را دوست میدانند پس از تو اطاعت کنند و اگر از تو اطاعت کردند من نیز آن ها را دوست می دارم و مورد غفران و بخشش من قرار میگیرند. یعنی شرط غفران و محبت خدا اطاعت از نبی است و بعد از نبی اطاعت از امام و در زمان غیبت امام از نائب امام.

در نتیجه باید این اصل را بدانیم که غدیر خم انتقال اطاعت از رسول به جانشین اوست. یعنی تمام وظایفی که نبی برای اداره ی جامعه بر عهده

دارد عینا تمام آن وظایف را جانشین نبی نیز برعهده دارد. در زمان معصوم این وظایف برعهده ی معصوم است و در زمان غیاب معصوم این وظایف برعهده ی کسی است که فرهنگ معصوم را پیاده میکند. یعنی بر عهده ی ولایت فقیه است. لذا امام خمینی (ره) فرمودند ولایت فقیه همان ولایت مطلقه ی رسول الله است. یعنی اطاعت از ولایت فقیه یعنی اطاعت از ائمه و عدم اطاعت از ولایت فقیه یعنی عدم اطاعت از ائمه.

فصل سوم

عید سیاسی

عید غدیر بزرگ ترین عید شیعیان است. در واقع بزرگ ترین عید سیاسی شیعیان می باشد. زیرا غدیر تعیین مدیر برای جامعه است و خود این تعیین مدیر برای جامعه یک کار سیاسی است. یعنی پیامبر^(ص) در غدیر خم نشان دادند که جامعه نمی تواند بدون یک مدیر باشد. به عنوان مثال شما یک مغازه ای راه اندازی میکنید و شروع میکنید به کسب و کار. بعد از مدتی با اداره ی خوب شما کاسبی رونق پیدا میکند. اما ناگهان با مشکلی همچون بیماری یا هرگونه مشکل دیگری مواجه می شوید که مجبورید مغازه خود را برای چند روز ترک کنید. در این هنگام هیچ انسان عاقلی نمی گذارد چراغ مغازه اش خاموش شود. لذا حتما کسی را به جای خود می گذارد تا چراغ مغازه اش خاموش نشود و مشتریان خود را از دست ندهد. این کار درست و معقولی است. این یک تدبیر درستی است. حالا بلا قیاس پیامبری که ۲۳ سال زحمت کشیده و یک امت اسلامی تشکیل داده است نمی تواند که جامعه را بدن جانشین رها کند! چطور انسان برای یک دگن جانشین می گذارد اما پیامبر^(ص) برای یک امت و جامعه جانشین قرار ندهند؟ لذا این یک تدبیر و حرکت سیاسی است. پس در غدیر یک حرکت بزرگ سیاسی یعنی تعیین جانشین و رهبر برای جامعه بود. اما متاسفانه جای تعجب دارد که بعضی ها ولایت وامامت و غدیر را مطرح می کنند اما به صورت غیر سیاسی. مگر میشود یک واقعه ی کاملا سیاسی را به صورت غیر سیاسی بیان کرد؟ حقیقتا انسان متعجب می شود. باید جلوه ی حقیقی غدیر را به همگان نشان داد. همه ی ما در این امر موظف هستیم. حتی مداحان ما باید در غدیر اشعار سیاسی حماسی بخوانند نه این که بیایند

اشعاری که در ولادت امام علی (ع) را می خوانند در غدیر نیز مدیحه سرایی کنند. این غلط است. باید اشعار غدیر فرق کند تا همگان بدانند این غدیر بزرگ ترین حرکت سیاسی پیامبر (ص) بود. پیامبر (ص) در مدینه ۱۰ سال در اوج مدیریت و اداره ی جامعه بودند. حضرت رسول (ص) این اوج مدیریت و اداره جامعه را به امام علی (ع) سپردند و به همین علت است که می گوئیم غدیر بزرگ ترین عید سیاسی ما شیعیان است. برخی می خواهند بگویند دین سیاسی نیست. همانند همان افرادی که در غدیر جلوی پیامبر (ص) ایستادند. همانند همان منافقین غدیر. کسانی که می خواهند دین را از سیاست جداکنند این گونه افراد یا باید غدیر را انکار کنند یا باید غدیر را تحریف کنند. همانند منافقینی که در غدیر بودند. اما ما نباید اشتباه کنیم. ما همچون منافقین غدیر نیستیم. ما غدیری هستیم. ما سیاستمان عین دیانتمان است. ما سیاستمان را از غدیر یاد گرفتیم. دین ما سیاسی است و این را از غدیر یاد گرفته ایم. سیاست یعنی اداره ی جامعه یعنی جلوی و ظالم ایستادن. اما منافقین می خواهند اداره ی جامعه را خودشان به دست بگیرند و چون با کفار هم رابطه ی خوبی دارند این باعث میشود که ظلم پابرجا بماند. منافقین دین را تحریف کردند اما ما باید حقیقت دین را به آن ها بگوئیم.

فصل چهارم

معنویت قدرت آفرین

انسانی که به سراغ معنویت میرود؛ یک نماز خوبی می خواند، از دستورات الهی اطاعت کرده و از نواهی الهی پرهیز مینماید، باید این چنین معنویت به او قدرت بدهد. قدرتی که بتواند با آن جلوی ظالم بایستد. قدرتی که توسط آن از هیچ چیز و هیچ کس به جز خداوند متعال نهراسد. از دشمن نترسد. قدرتی که با آن بتواند حق خود را احقاق کند.

وقتی شیعیان به نماز جماعت می روند و با پرداخت خمس و زکات تجمعاتی همچون حج و اربعین را به وجود می آورند این سبب قدرتمند شدنشان می شود و باید از این قدرت در راه درست استفاده نماید. پس این معنویت باید قدرت آفرین باشد و اگر معنویت به ما قدرت ندهد، نترسیدن از دشمن را ندهد، جلوی ظالم نایستادن را ندهد این معنویت بی ارزش و بیهوده خواهد بود یعنی این معنویت صرفاً یک دگانی برای خود باز کردن است. اما اگر همچون امام^(ع) شدیم که فرمودند: در طول عمر خود هیچ ترسی به دلم راه ندادم، این معنویت ارزشمند است.

اگر تمام افراد جامعه اهل معنویت شوند، نماز بخوانند، روزه بگیرند، قدرتمند می شوند و می توانند جامعه را به درستی اداره کرده و در برابر دشمنان هیچ ضعفی نشان ندهند. لذا وقتی دشمن تحریم می کند در پاسخ به آنان امام^(ع) می فرماید: ملت ما ملت ماه رمضان است. یعنی ملت ما را از چه چیزی می ترسانید؟ از گرسنگی؟ ملت ما ملتی است که در ماه رمضان خودش به خودش گرسنگی میدهد، خودش خودش را تحریم میکند. حالا شما مارا از گرسنگی می ترسانید؟! پس اگر افراد جامعه قدرتمند شدند می

توانند در برابر ظالمین ایستادگی کنند. اگر افراد جامعه اهل معنویت شدند قدرتمند می شوند و قطعا در برابر ظالمی همچون آمریکا سکوت نمی کنند. این می شود سیاست یعنی کسانی که تذکر به معنویت می دهند اما قدرت را رها میکنند این ها اصلا معنویت ندارند زیرا ذات معنویت قدرت آفرینی است. اگر کسی اهل معنویت شد قوی میشود و اینچنین شخصی آرامش دارد، آزادی دارد، دلهره و ترس ندارد. این آزادی را باید در سایه ی قدرت معنا کرد. انسان که قدرتمند بشود تازه آزادی اش معنا پیدا می کند. آن موقع افسردگی دیگر معنا ندارد و رفاه به زندگی انسان باز میگردد. این نکته بسیار حائز اهمیت است. باید معنویتی کسب کنیم که قدرت آفرین و قدرت افزا باشد. در نتیجه مهم ترین اثر ایمان قوی شدن انسان است. شما وقتی با ایمان بشوید اهل مبارزه با هوای نفس بشوید جلوی ظالم ایستادگی میکنید. خود همین جلوی ظالم ایستادن یک حرکت سیاسی است. لذا این حرکت سیاسی نتیجه ی معنویت قدرت افزاست.

کسی که ایمان کامل دارد کسی که معنویتش به اوج رسیده است امام معصوم است. لذا ایشان شایستگی اش برای اداره ی جامعه بیشتر است! امام علی^(ع) ایمان کامل است. شخصی است که در دامن پیامبر^(ص) بزرگ شده و احکام الهی را از همه بهتر میدانند، شریعت را از همه بهتر میدانند و در غدیر خم پیامبر^(ص) این چنین شخص قوی را، این شخصی که قدرتش حاکی از معنویت بالای اوست را به جامعه معرفی مینماید. یعنی بزرگ ترین عید ما که عید غدیر است رو نمایی از قدرت است، رو نمایی از شخصی است که معنویتش به اوج رسیده و می تواند جامعه را اداره کند و در آینده شخصی از همین نسل خواهد آمد که نه تنها جامعه بلکه کل عالم را اداره

خواهد کرد. این یعنی معنویت و قدرت. غدیر خم یعنی دنیا را اداره کردن یعنی رو نمایی از قدرت یعنی معنویت مردمی که در غدیر حاضر بودند کاذب و تو خالی بود که پای امام علی^(ع) نایستادند. ما نباید غدیر را فراموش کنیم. باید پای غدیر بمانیم باید از غدیر یاد بگیریم که اگر معنویت ما تولید قدرت نکند و ما را به سمت احساس ضعف و غیبت کردن و کینه توزی ببرد این معنویت بی فایده خواهد بود. خیلی حائز اهمیت است که از جمعیت ۱۲۰ هزار نفری که در غدیر بودند فقط چندین نفر پای حضرت ایستادند. مابقی از یادشان رفت، حضرت زهرا^(س) درب خانه ی انصار رفتند و غدیر را گوش زد کردند تا مردم پای علی^(ع) بایستند اما در جواب آنان می گفتند که خلیفه ی اول مئسن تر از ایشان است و تجربه ی بسیاری دارد چه اشکالی دارد او قدرت را به دست بگیرد؟! این یعنی آن ها هیچ درکی از قدرت نکردند. این یعنی نتیجه ی معنویت کاذب.

لذا بزرگ ترین عید ما عید سیاسی است. در این روز باید از قدرت و سیاست صحبت شود. در این روز مردم باید تجدید بیعت کنند که به سیاسیون ترسو و ضعیف رأی ندهند بلکه به سیاسیونی رأی بدهند که اهل معنویت و قدرت هستند. باید مثل حاج قاسم بود. باید معنویت را به سمت قدرت برد. اگر معنویت به سمت قدرت برود نتیجه اش می شود حاج قاسم که جلوی ترامپ می ایستد و تهدید می کند. نتیجه اش می شود ایستادگی در برابر داعش و در نهایت سرکوب آنان. لذا باید به یک شخص سیاسی و معنوی رأی بدهیم که قدرت را در او کاملا مشاهده کنیم. ترس از دشمن و بیان مذاکره با دشمن نتیجه ی معنویت کاذب و بی قدرتی است و رأی دادن به چنین شخصی هم نتیجه ی معنویت کاذب شخص رأی دهنده است.

فصل پنجم

دین سیاسی

متاسفانه در آموزه های دینی به مردم گفته میشود که نماز بخوان، روزه بگیر، صدقه بده تا هفتاد بلا از تو رفع شود، به مناسک حج برو و... اما اصل مطلب از دین را به ما نمی گویند. این اصل، که دین تماماً سیاسی است را به ما نمی گویند و عرصه ی تبیین این موضوع را رها می کنند تا دشمنان و منافقین بیایند و معنای سیاست را برای ما تغییر دهند. متاسفانه امروزه اگر به کسی گفته شود که سیاست به چه معناست در پاسخ خواهد گفت که سیاست یعنی دروغ یعنی دزدی اما این تعریف اشتباه است و منافقین بر جامعه تحریف کرده اند. اصلاً و ابداً این معنای سیاست نیست بلکه سیاست به معنای تدبیر مصالح و مفاسد است. یعنی سیاست به معنی تدبیر و با فکر کاری را انجام دادن است. دین برای ما همه چیز را تدبیر کرده است. وقتی می گوئیم همه چیز یعنی به معنای واقعی کلمه همه چیز یعنی چه مسائل کلان همچون اداره ی جامعه و چه مسائل کوچک مانند شستن دست ها و مسواک کردن دندان با چوب مخصوصی به نام سواک. عید غدیر نیز مستند همین معناست. یعنی خداوند بالاترین مقام معنوی و قدرت را که امام علی^(ع) باشد را برای اداره ی جامعه تدبیر کرده است. اما دشمنان و منافقین مناسب قدرت را به دست گرفته و به مردم ظلم کردند. قدرت را از حضرت غصب کرده و مسلط به جامعه شدند و به مردم تدابیر کوچک همچون نماز و روزه و.. را گفتند اما تدابیر بزرگ همچون اداره ی امور جامعه باید به عهده ی چه کسی باشد را به مردم نگفتند. همین کاری که خیلی ها در همین زمانه دارند می گویند و نکته قابل توجه این است که خیلی ها غدیر را تبلیغ میکنند که در این روز حضرت علی^(ع) به عنوان جانشین

نبی انتخاب شدند. اما صرف بیان این جانشینی کافی نیست. باید این را گفت که حضرت جانشین شده اند که چه کاری انجام دهند؟ اگر این را نگویند گفتن جانشینی هیچ فایده ای ندارد. باید ثمرات و برکات جانشینی را گفت. باید گفت که اگر حضرت به جانشینی انتخاب شدند چه کاری قرار است انجام دهند. باید از غدیر آثار و برکات جانشینی حضرت را گفت و بیان آثار است که روح غدیر را زنده نگه میدارد. اگر غدیر را زنده نگه داریم به ظهور نزدیک می شویم. چرا ظهور محقق نمی شود؟ زیرا ما از غدیر فاصله داریم زیرا نمی دانیم که امام آمده است تا جامعه را اداره کند. در آموزه های دینی به ما نگفته اند که امام قرار است جامعه را اداره کند. حتی تصور ما از حضرت صاحب^(ع) این است که ظهور می کنند که دعای کمیل برگزار کنند و در نمازهای جماعت امام جماعت بایستند و ... خیر صرفا این نیست. بلکه امام قرار است بیاید جامعه را اداره کند و در رأس قدرت بنشیند. پیامبر^(ص) امام علی^(ع) را در رأس قدرت قرار دادند. اما مردم نپذیرفتند و گفتند که امام باید اهل معنویت و زهد و عبادت باشد، چه نیازی است که امام بیاید و در راس قدرت بنشیند!!

متأسفانه بعد از ۱۴۰۰ سال به فرزندانمان یاد نمی دهیم که کسی که زهد و تقوا پیشه کرده و ظلمی به خود و خانواده نکرده است این چنین شخصی باید در رأس قدرت باشد. یک شخص معصوم باید در رأس قدرت باشد. غدیر یعنی یک امام می تواند در اوج معنویت جامعه را اداره کند. لذا حضرت حجت^(ع) زمانی که ظهور می کنند قرار است دنیا را اداره کنند، ایشان نیز قوه قضاییه، دادگستری، نیروهای مسلح، وزیر بهداشت و ... دارند. یعنی جامعه ی بشریت را اداره میکنند.

مردم باور نکرده اند که یک شخص دین دار و با تقوا میتواند جامعه را اداره کند و نتیجه اش را نیز دیدند و ۱۴۰۰ سال مورد ظلم و ستم ظالمین و بی تقواها بودند. اما بعد از این همه هنوز مردم باور ندارند که آن شخصی که با تقوا تر است می تواند زمام حکومت را در دست بگیرد. لذا مردم به کسی که با تقوا است رأی نمی دهند زیرا تصور مردم از زمامدار تصویری غلط است. تصور مردم همان تصویری است که در غدیر بود. یعنی به کسی که با تقوا است رأی نمی دهند. در غدیر نیز گفتند که علی^(ع) یک فرد نظامی و با تقوا است و باید در جنگ ها شرکت کند و بجنگد و در خانه اش مشغول عبادت شود، در عوض صندلی قدرت را به یک شخص سیاسی دادند. بعد از ۱۴۰۰ سال به مردم گفته میشود که به یک شخص معنوی رأی بدهید تا کرسی ریاست را به دست بگیرد اما باز هم مردم اشتباهشان را تکرار میکنند. تصور می کنند که اهل معنویت باید به مسجد بروند و نماز بخوانند و.. و سیاسیون در رأس قدرت بنشینند. اما در واقع تنها کسانی که می توانند جامعه را اداره کنند اهل معنویت هستند. اهل معنویت همه جا خوش درخشیدند البته منظور از معنویت همان معنویتی است که در فصل گذاشته پیرامون آن بحث کردیم. بزرگ ترین قدم برای احیای غدیر این است که بدانیم کسانی برای قدرت خوب هستند که اهل معنویت باشند ولی متأسفانه مردم به کسانی رأی میدهند که به غربی ها نزدیک تر هستند. نزدیکی با جامعه ی غرب یعنی دوری از معنویت. برای احیای غدیر باید جانشینی حضرت را به مردم بگوییم و این را اثبات کنیم که اهل معنویت برای قدرت شایسته تر از غیرشان هستند.

چگونه به مردم بفهمانیم که اهل معنویت برای قدرت مناسب تر هستند؟ با بیان دستاوردهایی که یک رئیس معنوی به آن ها رسیده است می توانیم ثابت کنیم که اهل معنویت برای قدرت مناسب تر هستند _البته اهل معنویات بودن یعنی عین سیاسی بودن زیرا معنویتی که به انسان تدبیر کردن را یاد ندهد بی ارزش خواهد بود_ به عنوان مثال کشور عزیزمان ایران را در نظر بگیرید که قبل از انقلاب که یک فرد غیر معنوی رئیس آن بود به چه دستاورد هایی رسیده بود و بعد از انقلاب که یک فرد معنوی بر روی صندلی ریاست نشست چه دستاوردهایی را در پی داشت! در انقلاب اسلامی شاهد دستاورد های متعددی بودیم از جمله موشکی، هسته ای، رشد علمی و ... اما مهم ترین دستاوردی که می توان به آن اشاره کرد جمهوریت ایران است یعنی مردم سالاری یعنی مردم حق انتخاب رئیس جامعه را دارند یعنی هر که را که بخواهند انتخاب می نمایند. به عنوان مثال مجلس خبرگان که رهبری را انتخاب می کند منتخب مردم است، مجلس شورای اسلامی که قانون گذار این جامعه می باشد را مردم انتخاب می کنند، رئیس جمهور را مردم انتخاب میکنند، شورای شهر و محله را مردم انتخاب میکنند و رئیس قوه قضاییه به دست کسی انتخاب می شود که نمایندگان مردم در خبرگان ایشان را به عنوان رهبری انتخاب کرده اند. لذا همه ی منتخبین به دست مردم بر سر کرسی ریاست می نشینند. بله قبول داریم که مردم بخاطر جهل و نادانی گاهاً انتخاب درستی انجام نمی دهند اما مهم این است که همین انتخاب اشتباه توسط مردم انجام می پذیرد. باید این را قدر دانست. در کشورهای دیگر همچون عربستان در طول سال مردم حتی یک بار هم روی انتخابات را نمی بینند. در نتیجه احیای غدیر به این است که دستاوردهای اهل معنویت را بگوییم. اگر این دستاوردهای

اهل معنویت به خوبی تبیین شود در هنگام ظهور حضرت حجت (عج) مردم مشتاقانه به یاری ایشان می شتابند زیرا مردم فهمیده اند که اهل معنوت برای قدرت و ریاست مناسب تر هستند.

فصل ششم

یأس کفار

الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا.. (۳ مائده)

در آیه ی سوم سوره ی مائده میخوانیم که خداوند می فرماید امروز که امیر المومنین^(ع) جانشین پیامبر^(ص) شدند، کفار از دین شما نا امید شدند. یعنی قبل از این که ایشان جانشین نبی بشوند کفار از دین نا امید نشده بودند و امید به نابودی دین اسلام داشتند اما با عنایت نعمت ولایت خداوند کفار را از نابودی دین نا امید کردند.

بحث ولایت در دین ما خیلی بحث مهمی است. امام باقر^(ع) می فرماید: اسلام بر ۵ پایه بنا شده است: نماز و روزه و حج و زکات و ولایت و آنچنان که در غدیر به ولایت سفارش شده به چیزی سفارش نشده است. باید ببینید که اسلام چگونه سیاست به خرج داده و تدبیر کرده است که با عطاء جانشینی سبب نا امیدی کفار شده است. اگر ما انسان های دین دار نماز خواندیم و روزه گرفتیم اما با ولایت کاری نداشتیم دشمنان همچنان به نابودی ما امیدوار خواهند بود اما اگر اهل ولایت شده و از آن حمایت کردیم آنان از ما مأیوس می شوند یعنی ولایت عامل یأس کفار است. سؤال این جاست که ولایت چه ربطی به یأس کفار دارد؟ محل ارتباط ولایت با کفار در این است که دست بالا بردن علی^(ع) آغاز یک حکومت جهانی است. آغاز شکل گیری تمدن سازی است. این دست بالا بردن معنایش این است که دیگر کفار باید بساطشان را جمع کنند و بروند. لذا عامل یأس همین ولایت است.

وقتی کفار ولایت را می بینند می فهمند که دارند به نابودی نزدیک می شوند لذا در صدد این بر می آیند که نابودی و اُفولشان را به تأخیر بیندازند.

سپس خداوند می فرماید: **وَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ**: یعنی اینک که به شما ولایت دادم از کفار نترسید یعنی قبل از این که به شما ولایت بدهم اگر از آن ها می ترسیدید محل اشکال نبود اما از الان به بعد که به شما ولایت دادم دیگر نباید از آن ها بترسید بلکه **وَاخْشَوْنِ**: دیگر باید از من بترسید. شما با ولایت در تاریخ هویت پیدا کردید و صاحب امام شدید پس دیگر دشمنی نمی تواند به شما آسیبی برساند. **وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا**: نعمت را به شما تمام کردم و راضی شدم به دین اسلام. یعنی دین شما با ولایت توان تاریخی پیدا کرد و دین شما حیات تاریخی پیدا کرد. حیات تاریخی یعنی چه؟ یعنی اصحاب امام حسین^(ع). ارباب شب عاشورا به اصحاب فرمودند که من حجتم را از شما برداشتم دیگر تکلیفی بر شما نیست. جایگاهتان هم بهشت است می توانید بروید اما ماندند زیرا با بودن حیات تاریخی پیدا می کردند لذا ماندند و در تاریخ ثبت شدند وزندگی تاریخی پیدا کردند اما برعکس کسانی که اهل سقیفه شدند نه تنها حیات تاریخی پیدا نکردند بلکه مورد لعن و مرگ تاریخ هم شدند.

در نتیجه تفاوت غدیر با سقیفه مشخص می شود. غدیری شدن به ما حضور تاریخی می دهد و تا ابد این سقیفه ای بودن یا غدیری بودن برای ما قابل مشاهده خواهد بود و ما باید از میان غدیری بودن یا سقیفه ای بودن یکی را انتخاب کنیم. غدیری بودن یعنی پیروی از ولایت و نتیجه اش می شود حیات تاریخی پیدا کردن اما سقیفه ای بودن یعنی بازگشت به فرهنگ جاهلیت عرب و قبل از زمان نبی اما دشمن سقیفه ای بودن را در زمان بعد

از پیامبر^(ص) به مردم تحمیل کرد یعنی به همراه فرهنگ جاهلیت نماز و روزه و... را به ما داد. لذا امام حسین^(ع) نیز فرهنگ غدیری بودن را گرفته و فرهنگ سقیفه را پس زدند اما مردم چون بازپچه ی دشمن شده بودند در برابر ارباب ایستادگی و فرهنگ جاهلیت و سقیفه را پذیرفتند.

اگر ما نیز دست رد به سینه ی ولایت بزیم یعنی به زمان قبل از پیامبر^(ص) به زمان جاهلیت برگشته ایم البته به علاوه ی نماز و روزه و... این یعنی سکولار بودن یعنی ظواهر دین را به مردم می گویند اما باطن دین که ولایت است را کنار میزنند. این یعنی جاهلیت. یعنی بازگشت به دوران جاهلیت. اگر جامعه ای بخواهد رشد کند و از دوران جاهلیت بیرون رود باید فرهنگ غدیر را پاس بدارد. با غدیر خم هر ساله دست امامی بالا می رود دست امام معصومی بالا می رود. پرچم ولایت بالا می رود. یعنی هر ساله به مردم ولایت داده می شود و اگر این را نادیده بگیریم یعنی جاهلیت را پذیرفته ایم اما جاهلیت نیز پیشرفت کرده و مدرن شده یعنی با نادیده گرفتن غدیر جاهلیت مدرن را می پذیریم. به قول آقای صفائی حائری این همان طویله ی مدرن است که در آن جایی برای انسان ها نیست و فقط حیوانات به آن راه می یابند یا حیوانات انسان نما... .

ما باید از سقیفه از این جاهلیت قبل پیامبر^(ص) عبور کنیم. جاهلیت یعنی دنیا پرستی یعنی فقط برای دنیا تلاش کردن یعنی مادی گرایی. باید ثابت کنیم که سقیفه ای نیستیم و برای اثبات کردن آن باید از سکولار بودن یعنی دین بدون سیاست بودن، دین بدون ولایت عبور کنیم. منظور از ولایت، ولایت ائمه و در امتداد آن ولایت فقیه است. یعنی افرادی که با ولایت فقیه مشکل دارند اهل سقیفه هستند یعنی این افراد اگر در زمان غدیر هم

بودند اهل سقیفه می شدند. غدیر حیات تاریخی دارد یعنی الان باید انتخاب کنیم که سقیفه ای هستیم یا ولایی! بسم الله، چقدر پای ولایت ایستاده ایم؟

فصل هفتم

سه کار راهبردی برای احیای غدیر

اول:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر بعد از انتقال اطاعت و جانشینی به امام علی^(ع)، فرمودند این غدیر را حاضرین به غائبین اطلاع بدهند. غدیر تاریخی است و حیات تاریخی دارد پس گویا ما هم در آنجا بودیم و پیامبر^(ص) به ما هم دستور دادند که به اطلاع غائبین برسانیم. برای این اطلاع رسانی سفارش به جشن و سرور در این روز مبارک شده است. در این روز از عطر بزنیم بهترین لباس ها را بپوشیم روزه بگیریم افطاری بدهیم طعام بدهیم. گفته شده است اگر قرار است هدیه ای بدهیم در این روز بدهیم. این در احیای غدیر اثر دارد کودکی که به او هدیه می دهیم در ذهنش می ماند که در روز غدیر هدیه گرفته است. بهترین غذای سال را در این روز گرمی میل کنید و یا اینکه چندین نوع غذا سر سفره بیاورید طوری که همه متعجب و مسرور شوند. اولین کسی که غدیر را جشن گرفت حضرت علی علیه السلام بودند؛ جالب است یکی از مهمترین کارهایی که امام علی علیه السلام در طول ۲۵ سال به قول معروف خانه نشینی انجام دادن همین احیاء و زنده نگهداشتن غدیر توسط جشن گرفتن بود و بعد از حضرت تنها امامی که به حد اعلی توانستند غدیر را زنده نگه دارند امام رضا علیه السلام بودند زیرا فضا برای ایشان به علت ولیعهدی مهیا تر بود و جشن باشکوهی می توانستند بگیرند.

نکته قابل توجه این است که غدیر سه روز است و باید سه روز آن را گرمی داشت. میرزا جواد ملکی تبریزی از استادان امام^(ع) بودند که غدیر را سه روز جشن می گرفتند: شب اول به فامیل طعام می دادند و شب دوم به همسایه

ها طعام می دادند و شب سوم به علما طعام می دادند. یمنی ها جشن هایی برای غدیر می گیرند که واقعا ما کم می گذاریم در برابر آن ها. آن خلیلی جشن های پر شکوه تری برگزار می کنند.

اربعین رفتن و شلوغ کردن یک روش راهبردی است. حالا چون در غدیر کسی به گودال نرفته و اسارتی هم رخ نداده نباید آن را شلوغ کرد؟ این چه حرفی است؟ مگر شادی در شادی اهل بیت^(ع) چه اشکالی دارد؟ اتفاقاً شادی در شادی اهل بیت^(ع) ثوابش هم بیشتر است. این بزرگترین عید سیاسی را ما می توانیم شلوغ کنیم با صلح با مکه، جشن، روزه، طعام و ... این عید بزرگ ترین عید سیاسی است تعیین بزرگترین مدیر جهان است. فلذا باید شلوغ کنیم و آنچه در این روز اولویت دارد هدیه دادن مخصوصاً به کودکان و نوجوانان است. این هدیه دادن غدیر را احیا می کند. این کار نسل بعدی را جهت شلوغ کردن غدیر هوشیار می سازد. باید توجه داشت که غدیر احیاء نشد که کربلا و کوچه بنی هاشم رخ داد.

دوم:

دومین کار راهبردی برای احیاء غدیر:

مهمترین عمل بحث تبری است زیرا در این روز کافران مأیوس شدند. لذا باید تبری (دشمنی با دشمنان خدا و انبیا و ائمه) را جا بیندازیم یعنی غدیر را باید طوری بگویم که خار شود در چشم دشمنان. باید دشمنی کرد با کسانی که با ولایت مخالف هستند با ولایت فقیه که در امتداد ولایت ولی خدا است مشکل دارند لذا ما باید طوری دور ولایت فقیه بگردیم که کفار مأیوس شوند. در سوره ممتحنه خداوند به خاطر تبری جستن حضرت

ابراهیم و افرادی که ایشان را اسوه و الگوی نیکو معرفی می نمایند لذا این تبری خیلی مهم است. تمام مراحل غدیر باید در راستای تبری باشد اگر در راستای تبری نباشد یعنی غدیر خم را درک نکرده ایم. باید مثل یاران حضرت ابراهیم^(ع) به دشمنان خط و نشان بکشیم. همانطور که آنها به کفار گفتند بغضاً ابداً: تا ابد با شما دوست نخواهیم شد. حتی مهمترین ویژگی قوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در قرآن می فرماید بحث زهد و اخلاق نیست بلکه آنان **أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ** هستند سپس **رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ** (سوره فتح، آیه ۲۹) هستند یعنی با دشمن تبری جستن اولین ویژگی ایشان است. تبری مهمترین عمل غدیر است لذا در غیاب حضرت صاحب عجل الله تعالی فرجه الشریف به سراغ نائب ایشان می رویم و او را گرمی میداریم و دورش میگردیم و امرش را گوش فرا می دهیم اما این کافی نیست بلکه باید **أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ** هم باشیم باید در این روز تمام کارهایی که می توانیم انجام دهیم تا دشمن مأیوس شود را انجام بدهیم.

مثلاً موشکها را رونمایی کنیم یا دستاورد هایمان را به رخ دشمنان بکشیم که این روز برای آنان جلوه نمایی کند. آیه ی ۳۶ سوره نحل می فرماید: پیامبران را فرستادیم تا دو کار انجام دهند: (۱) بندگی خداوند (۲) اجتناب از طاغوت. این یعنی تبری یعنی تبری وظیفه هر قوم و پیامبری است. یعنی وظیفه ی ماست و بر ما واجب است، همچون نماز که بر ما واجب است دشمنی با دشمنان ولایت نیز بر ما واجب است. تبری خیلی بحث جدی است. تبری یعنی چراغ سبز به دشمن نشان ندادن. کسانی که دارند به دشمن امید دروغین و کاذب می دهند و یأس صادق را از آنها می گیرند این جور آدمها همان اهل سقیفه هستند.

امام صادق علیه السلام می فرمایند می خواهید از دجال بالاتر را به شما خبر دهم؟ می گویند بله مولی. حضرت میفرماید کسانی خواهند آمد که ادعای مودت و محبت با اهل بیت را دارند اما این ها دوست خدا را دشمن و دشمن خدا را دوست خود می دانند اینان از دجال بالاتر و بدتر هستند.

کسانی که به دشمن خدا چراغ سبز نشان می دهند حواسشان باشد و کسانی که به این افراد رأی میدهند نیز بیشتر حواسشان را جمع کنند که خدایی نکرده از سر جهالت نبوده باشد و خدایی نکرده مصداق حدیث امام صادق^(ع) نشوند. لذا بزرگترین مرگ بر آمریکا را باید در غدیر گفت در آیه الکرسی می خوانیم که کسانی که به طاغوت کافر می شوند و به خدا ایمان پیدا می کنند به ریسمان ناگسستنی دست پیدا می کنند. یعنی ایمان به خدا زمانی پدیدار می شود که کفر به طاغوت صورت گیرد یعنی همین تبری. پس این تبری است که ما را حفظ میکند و در غدیر باید رعایت شود.

سوم:

سومین کار راهبردی برای احیای غدیر:

در مرحله دوم گفتیم که باید تبری کنیم باید این ولایت و غدیر را خاری کنیم در چشم دشمنان.

اما سومین کار برای احیای غدیر سخنور شدن است. باید سخنور شویم. غدیر فراموش شد زیرا حضرت سخنور کم داشتند. خود حضرت علی^(ع) اهل سخنوری و فصاحت و بلاغت بودند اما یار کم داشتند، سخنور کم داشتند. غدیر فراموش شد چون منافقین و کفار آمدند به دروغ سخنوری کردند و غدیر را تحریف کردند.

اهل معنویت وقتی وارد عرصه سیاست می‌شوند مظلوم واقع می‌شوند چون عرصه سیاست عرصه ی یاوه گویی و سخنوری است و اهل معنویت اگر سخنور باشند می‌توانند حرف حق را به هزار بیان برسانند اما اگر سخنور نباشند دشمن می‌تواند باطل را به هزار زاویه حق جلوه دهد همانطور که بعد از غدیر اتفاق افتاد. اولین رکن سیاست سخنوری است. سیاست یعنی صحبت کردن یعنی قدرت پیدا کردن بر اینکه انسان بتواند حرف حق را از هزار زاویه بیان کند یعنی بچه حزب‌اللهی ها باید بتوانند غدیر را از هزار زاویه بیان کنند.

در عرصه سیاست این درست است که مدیریت شرط است اصلاً مدیریت یعنی سیاست اما حقیقتاً در عرصه سیاست مدیریت جایگاه دوم را دارد و جایگاه اول با سخنوری است شما اکنون می‌توانید ببینید که بعضی از مسئولین اصلاً مدیر خوبی نیستند و جامعه را دارند به عقب بر میگردانند و اوضاع را بدتر می‌کنند اما سخنور های خوبی هستند و این باعث شده که دارد در صندلی قدرت باقی بمانند. برای اینکه نگذاریم دشمن همانند بعد از غدیر، غدیر را باطل کند باید سخنور شویم تا از این حق دفاع کنیم. لذا در عرصه سیاست مدیرانی که اهل سخنوری نیستند کنار گذاشته می‌شوند. سخنوری را باید در جامعه تقویت کرد، معلم باید درس انشاء را جدی بگیرد، حوزه علمیه کلاس‌های بهتری برای سخنرانی قرار بدهد زیرا این سخنوری خیلی حائز اهمیت است.

اگر می‌خواهیم جامعه ما غدیری شود، سیاسی شود، باید این جامعه را به سمت سخنوری ببریم یکی دو نفر هم کافی نیست تمام افراد جامعه باید سخنور شوند. وقتی همه سخنور شدند یک نفر که بیاید حرف باطل را حق

جلوه دهد همه می فهمند و همه با او مقابله می کنند. این یعنی احیای غدیر؛ اما چون ما با فنون سخنوری آشنا نیستیم و اهل سخنوری نیستیم یک سخنور می آید حرف باطل را حق جلوه می دهد و جامعه را چند سال به عقب باز می گرداند. سخنران خیلی در تاریخ نقش مهمی داشته و دارند لذا پیامبر^(ص) فرمودند دو گروه کمر مرا شکستند: یکی دینداران احمق و دیگری منافقان خوش زبان یعنی منافقان سخنور و برای رسوایی منافقان سخنور در جامعه خود ما باید سخنور شویم و اگر سخنور نشویم غدیری نشده ایم.

اما برای اینکه سخنور شویم باید چه کار کنیم راهکار سخنور شدن چیست؟ راهش این است که بتوانیم خوب بنویسیم باید قلم خوبی داشته باشیم. شما قلم امام خمینی^(ع) را ببینید چقدر قوی است! فوق العاده است این قلم. بیانیه می دهند که دشمن را با این بیانیه سرکوب و لال می کنند. قلم خیلی تاثیر در بیان دارد باید اهل نوشتن شویم. خوب بنویسیم تا بتوانیم خوب حرف بزنیم دشمن می آید یاوه گویی می کند و حرف بی پایه و اساس می زند، همین الان شما در جامعه می بینید که چه شبهاتی به جمهوری اسلامی وارد می کنند اما این دشمن چون سخنور است حرف باطل خود را حق جلوه می دهد مثلاً به اسم دلسوزی حرف باطل را حق جلوه می دهد و مردم نیز می پذیرند و جامعه نیز می پذیرد و این باطل بر جامعه به خواست خود افراد جامعه تحمیل می شود مثل همین برجام. این یک ضعف است که باید در این عرصه قوی شویم یکی از دلایلی که حضرت آقا زیاد سخنرانی می کنند این است که ایشان یاوه گویی دشمن و سخنوری آنان را به تنهایی خنثی و رد میکند.

بچه حزب اللهی ها باید سخنران شوند. غدیر فراموش شد زیرا حضرت علی (علیه السلام) سخنور کم داشتند. اگر امام علی (علیه السلام) ۴۰ نفر سخنور همچون حضرت زهرا سلام الله علیها داشتند شاید دیگر کوچه بنی هاشم و کربلا و مصیبت های دیگر رخ نمی داد. بچه حزب اللهی ها باید سخنران شوند چون امیرشان علی بن ابیطالب (علیه السلام) امیر سخنوری است. در نهج البلاغه در پاسخ به نامه های معاویه ها می توان این را به وضوح دید. آنقدر در عرصه سخنوری باید قوی شویم که اگر یک صوت از دشمن بیاورند و پخش کنند همه متوجه شوند که این سخن باطل است یک موقع است حرف شما حق است غدیر حق است اما چون سخنور نیستید و طرف مقابلتان سخنور است حرف باطل را می تواند به جامعه تحمیل کند و همگان نیز بپذیرند. این گونه بود که غدیر مظلوم واقع شد و اگر ما نتوانیم سخنور شویم گویا برای احیای غدیر هیچ کاری نکرده ایم.